



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ / شهریور / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر ونهی - تنبیه اول - عبادات مکروهه - مصادف با: ۳ صفر ۱۴۴۲

راه حل دوم در قسم اول - بررسی راه حل دوم کلام محقق نایینی و اشکال محقق خوبی

جلسه: ۷

سال دوازدهم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در قسم اول از عبادات مکروهه که شامل عباداتی مثل صوم روز عاشورا است، محقق نایینی راه حلی ارائه دادند و محقق خوبی اشکالی متوجه این راه حل کرده‌اند. در جلسه قبل به تفصیل این راه حل را که مبتنی بر یک مقدمه بود توضیح دادیم، خلاصه این راه این بود که همانطور که در مورد تعلق اجاره به یک عمل مستحبی، یک تعدد و تغایر و اختلافی بین متعلق امر وجوبی ناشی از اجاره و امر استحبابی متوجه به عبادت ایجاد و به نوعی طولیت درست می‌کنیم، در اینجا نیز بین متعلق نهی تنزیهی که متوجه به روزه روز عاشورا شده و متعلق امر استحبابی که متوجه صوم شده، اختلاف وجود دارد. متعلق امر استحبابی متعلق به صوم، ذات العباده است ولی متعلق نهی تنزیهی، تعبد بهذه العباده است، لذا محذور اجتماع امر و نهی فی شیء واحد یا اجتماع ضدین فی امر واحد پیش نمی‌آید.

محقق خوبی، هم به مقدمه محقق نایینی اشکال کردند و هم به نتیجه و استفاده‌ای که ایشان از این مقدمه کرده‌اند اشکال کردند.

بررسی راه حل دوم (کلام محقق نایینی و اشکال محقق خوبی)

حال می‌خواهیم ببینیم آیا آنچه که محقق نایینی در بیان این راه حل فرموده است و همچنین اشکال محقق خوبی به محقق نایینی قابل قبول است یا خیر؟

به نظر ما در مواضعی از کلام محقق نایینی و همچنین محقق خوبی اشکالاتی وارد است که اجمالاً این اشکالات را متعرض می‌شویم

اشکال اول

این اشکال مربوط می‌شود به مقدمه‌ای که محقق نایینی فرمودند. ذکر این مقدمه به این تفصیل در اینجا ضروری نبود. محقق نایینی بدون ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی هم می‌توانست به آن نکته‌ای که مد نظرشان است اشاره کند. مسئله اصلی همانطور که خود ایشان فرموده است، غفلت آقایان از اختلاف متعلق امر و نهی است، ایشان می‌خواست تاکید کند و غرضش این است که بین متعلق این دو تغایر ایجاد کند. این غرض نیازی به این مقدمه طولانی نداشت، نهایت این است که در مقام تنظیر می‌توانست آنچه را که فرموده تنظیر کند به اوامر اجاره و توضیحی در مورد اوامر اجاره بدهد، اما اینکه این مقدمه را با این تفصیل بیان کند و فرق بین اوامر مربوط به نذر و اجاره را بیان کند ضروری به نظر نمی‌آمد.

اشکال دوم

این اشکال نیز متوجه به محقق نایینی است و آن را ما در گذشته بیان کردیم و تبعاً للامام خمینی این مطلب را قبول کردیم و آن اینک:

اساساً در مواردی که نذر متعلق به یک عمل مستحبی می‌شود، متعلق این امر عبارت است از وفاء به نذر، یعنی متعلق امر به نذر خود آن عمل نیست، کسی که نذر می‌کند نماز شب بخواند معنایش این نیست که متعلق او فوا بالندور خود نماز شب باشد و آنگاه به اعتبار این امر نماز شب واجب شود، خیر، نماز شب مستحب است و حتی بعد از نذر نیز بر استحباب خودش باقی می‌ماند، تنها اتفاقی که می‌افتد این است که امر او فوا بالندور وفای به این نذر را واجب می‌کند، پس متعلق امر در نذر، وفای به نذر است نه نماز و نه صوم و نه طواف و نه هیچ عمل مستحبی دیگری که مندور واقع شود، این‌ها هیچ کدام متعلق امر در نذر واقع نمی‌شوند. بنابراین امری که ناشی از نذر است، متعلقش عبارت است از وفای به نذر، امر استحبابی هم که به عبادت متعلق شده است، متعلقش خود عنوان عبادت است، حال یا صوم است یا صلاة یا طواف هر چه که هست، پس به طور کلی وقتی نذر به یک عمل مستحبی تعلق می‌گیرد، اساساً جایی برای وحدت متعلق وجود ندارد که آن محذور پیش بیاید، متعلق امر در نذر وفاء به نذر است و این کاملاً مغایر با خود عبادت و عنوان عبادت مثل نماز و صوم است که اینها متعلق امر استحبابی متوجه به آنها هستند، تنها مسئله این است که اینها در خارج با هم مجتمع شدند، الان این نماز از طرفی مصداق و مأموریه به امر استحبابی است و از طرف دیگر مصداق مأموریه، به امر به وفای به نذر است، اینک در خارج این دو عنوان اتحاد پیدا کنند، ربطی به ظرف تعلق امر ندارد. بنابراین در خود نذر هم وحدت متعلق پیش نمی‌آید.

و به شرح ایضا در مورد امر به اجاره. اگر یک عمل مستحبی متعلق اجاره واقع شود، مثلاً کسی دیگری را اجیر کند برای انجام طواف مستحبی، اینجا به اعتبار امر استحبابی این عمل مستحب شده، ولی کسی که اجیر می‌شود این عمل مستحبی را نیابتاً عن الغیر انجام دهد، اینجا این عمل مستحبی متعلق امر در اجاره واقع نشده است، متعلق امر در اجاره وفای به عقد است، یعنی او فوا بالعقود اقتضا می‌کند که وفای به عقد لازم است، پس متعلق امر در اجاره عنوان وفای به عقد است و متعلق امر استحبابی عبارت است از نماز مستحبی و طواف مستحبی، بنابراین بین موضوع نذر و موضوع امر استحبابی، بین متعلق امر در اجاره و آن امر استحبابی، اساساً اتحاد و وحدتی نیست، اینها کاملاً با هم مغایرند و وجه تغایر هم معلوم شد.

بر این اساس دیگر آنچه که محقق نایینی گفته صحیح نیست، ایشان می‌فرماید: در اوامر مربوط به نذر، در جایی که نذر به یک عمل مستحبی تعلق می‌گیرد، اینها وحدت متعلق پیدا می‌کنند و این دو امر در هم مندرک می‌شود و ریشه اندکاک نیز این است که متعلق این دو یکی است. محقق نایینی حرفشان این بود که اگر اندکاک صورت نگیرد سر از اجتماع ضدین فی شیء واحد در می‌آورد یا اجتماع مثلین فرقی نمی‌کند، این دو امر است یکی واجب یکی مستحبی، نظر ایشان این است که اندکاک در این موارد قهری است، زیرا متعلقشان یکی می‌شود، اما در مورد اجاره به این دلیل فرمود اندکاک صورت نمی‌گیرد چون بین متعلق امر در اجاره و بین متعلق امر استحبابی تغایر وجود دارد، زیرا گفتند متعلق امر استحبابی ذات العباده است ولی متعلق امر وجوبی اتیان العمل نیابتاً عن الغیر است و لذا گفتند اندکاک پیش نمی‌آید و بعد فرمود مسئله عبادات مکروه و صوم یوم العاشور از قبیل مورد اجاره است. درست است، ایشان در امر در اجاره و آن امر استحبابی تغایر درست کرده است ولی به نظر ما این تغایر به این جهت نیست، بلکه تغایر به

این دلیل است که اساسا امر در باب اجاره متعلق شده است به وفای به عهد و هیچ ربطی به عبادت و اتیان العمل نیابتا عن الغير ندارد و امر استحبابی متعلقش خود آن عبادت است.

پس اشکال دوم این شد که این مطلبی که ایشان در مقدمه فرمودند تمام نیست.

اشکال سوم

این اشکال نیز متوجه محقق نایینی است که مسئله تولد الامر الواحد من الامرین را مطرح کردند. ایشان در مقدمه اینچنین فرمود: ما یک امر وجوبی داریم که ناشی از نذر است و یک امر استحبابی داریم که ناشی از رجحانی است که در خود آن عبادت وجود دارد ولی به حد لزوم نرسیده است، حال وقتی که اینها مندرک می‌شوند به دلیل وحدت متعلقشان، از دل این دو امر، یک امر متولد می‌شود، یک امر واحد وجوبی عبادی که آن امر وجوبی جهت تعبد را از امر استحبابی کسب می‌کند و امر استحبابی جهت لزوم را از امر وجوبی کسب می‌کند، اما به نظر می‌رسد این مطلب نیز صحیح نیست. اصلا اکتساب جهت تعبدی از امر استحبابی یعنی چه؟ اکتساب جهت لزومی از امر در باب نذر یعنی چه؟ این اصلا معنا ندارد، اینکه دو امر با هم متحد شوند، اندکاک پیدا کنند و از دل اینها یک امر متولد شود، این لا معنا له، اصلا امر قابل قبولی نیست، برای اینکه به طور کلی امر، مربوط به یک وعاء و تابع شرایط خاص خودش است، اگر امری در یک وعائی، بنابر مقتضایی صادر شده است چطور می‌تواند تحت شرایطی، خود آن امر تغییر کند، یک وقت یک امر جایگزینی برایش پیدا می‌شود اما خود این امری که صادر شده با یک امری دیگر که برای یک متعلق دیگر صادر شده با هم مندرک شوند، و از دل اینها یک امر جدید متولد شود این به تعبیر برخی از بزرگان بیشتر به شعر شبیه است تا برهان، این تولد و وراثت واقعه این است که بیشتر بافتن است تا یک سخن بر مبنای صحیح. تا اینجا تقریبا نسبت به مقدمه ای که محقق نایینی فرمودند سه اشکال مهم ذکر شد.

اشکال چهارم

این اشکال در واقع به نوعی بر می‌گردد به محقق نایینی و البته به نوعی به محقق خوبی. محقق خوبی به استادشان محقق نایینی اشکال کردند که اساسا امر استحبابی در این مقام دو امر است، ما دو امر استحبابی داریم، یکی امر استحبابی متوجه به خود نایب، اینکه نایب هم این امر استحبابی را دارد که روزه بگیرد و من قبل نفسه این کار را انجام دهد و یک امر استحبابی دیگر نیز داریم که این شخص، این عمل را عن الغير اتیان کند، این دو امر استحبابی اینجا وجود دارد، یک امر وجوبی هم داریم که ناشی از اجاره است، به دلیل اوفوا بالعقود اتیان العمل عن الغير واجب شده، اختلافی که بین محقق نایینی و محقق خوبی اینجا وجود دارد؛ یعنی آنچه که محقق نایینی در مقدمه فرموده و آنچه که محقق خوبی در مقام اشکال به ایشان ذکر کردند در واقع مبتنی بر اختلافی است که در باب حقیقت نیابت وجود دارد، محقق نایینی نیابت را عبارت از اتیان عمل به قصد اسقاط امر متعلق به منوب عنه می‌داند، اما محقق خوبی گمانه این معنا را در باب نیابت نپذیرفته است، حال ما نمی‌خواهیم بررسی کنیم حقیقت نیابت چیست و باید در جای خودش رسیدگی شود، اما مسئله این است که این مقدمه و اختلافی که در آن وجود دارد و اشکالی که محقق خوبی کردند در واقع بر این اساس که حقیقت نیابت چیست، استوار است، کسی که قائل به این باشد که حقیقت نیابت عبارت است از اتیان العمل به قصد اسقاط امر متوجه به منوب عنه، چنانچه محقق نایینی فرموده است، قهرا جایی برای تداخل پیش نمی‌آید، زیرا موضوع یکی منوب عنه است و موضوع دیگری نایب است، اصلا لاوجه لتوهم التداخل علی هذا المبنی، اینجا بین امر به عبادت با امر در اجاره به خاطر این تفاوت تداخل پیش نمی‌آید اما اگر کسی قائل به این شد که نیابت عبارت است از

اتیان به عملی که ذمه دیگری به آن مشغول است، قهراً تعدد متعلق امر و نهی منتفی می‌شود، اینجا بین این دو تداخل پیش می‌آید، اینها موضوعشان یکی می‌شود و آن وقت جای این اشکال است. لذا اصل این مسئله این است که که اشکال محقق خوبی به محقق نایینی در مقدمه در واقع ناشی از اختلافی است که در حقیقت نیابت وجود دارد، لذا اشکال، اشکال مبنایی است.

اشکال پنجم

محقق خوبی در اشکال به محقق نایینی فرمود اینکه شما متعلق نهی تنزیهی را عبارت از تعبد بهذا العباده دانستید و به این طریق خواستید محذور اجتماع امر و نهی را مرتفع کنید، با این راه حاصل نمی‌شود و این محذور باقی است. اصل این سخن درست است، اینکه محقق نایینی فرمود نهی تنزیهی یعنی لاتصم یوم العاشور، متعلق شده به صوم بقصد القربه، التبعده بهذه العباده، این در امر استحبابی هم وجود دارد، در امر استحبابی، یعنی امر متوجه به صوم به عنوان روزه در همه روزهای سال که مستحب است، این تعبد و قصد قربت وجود دارد و امر دارد، یعنی این امر استحبابی در مرحله اول به ذات عبادت خورده یعنی صوم، ولی چون محذور داشته و نمی‌توانسته در همان امر قصد قربت را ذکر کند از راه متمم جعل قصد قربت و تعبد را نیز اخذ کرده است. (این طبق مبنای خود محقق نایینی است و محقق خوبی بر اساس همین مبنا به محقق نایینی اشکال می‌کند) محقق نایینی حرفشان این است که کأنه وقتی می‌گوید: صم اینجا امر متعلق می‌شود به عبادت صوم ولی چون نمی‌تواند قصد قربت را در همین امر اول اخذ کند یک متمم جعل می‌آورد یک امر دومی اینجا وجود دارد، کأنه در امر دوم می‌گوید آن صومی را که من گفتم به قصد قربت اتیان کن، آن را به قصد قربت و به قصد امتثال امر من انجام بده، بالاخره فرق نمی‌کند، این تعبد و قصد قربت در متعلق امر استحبابی نیز وجود دارد ولو از راه متمم جعل باشد و اگر چنین باشد آنگاه تغایر بین متعلق این دو امر منتفی می‌شود.

این اشکال محقق خوبی به نظر ما به محقق نایینی وارد است، منتهی یک نکته‌ای وجود دارد و آن این است که اصل این مبنا را بپذیریم، چون یک نظر این است که اساساً تعبد و قصد قربت چیزی است که عقل به آن حکم می‌کند و نیازی به یک امر دیگر یا استقلالاً یا ضمناً ندارد و عقل ما حکم می‌کند که عبادت را باید به قصد قربت یا امتثال امر اتیان کنیم. حال صرف نظر از این جهت این اشکال محقق خوبی به محقق نایینی وارد است و به طور کلی نمی‌شود چیزی عبادت باشد و امر استحبابی به آن تعلق گرفته باشد اما جهت تعبد در آن نباشد، اگر این را قبول کردیم باز کأنه وحدت متعلق پیش می‌آید، یعنی این جهت تعبد هم در نهی تنزیهی وجود دارد و هم در این امر استحبابی.

اینها مجموعه اشکالاتی است که نسبت به محقق نایینی و محقق خوبی وجود دارد.

فتحصل مما ذکرنا کله: تا اینجا در قسم اول عبادات مکروهه (یعنی عباداتی که در آنها نهی متوجه خود عبادت شده است و بدل و جایگزین هم ندارد مثل روزه روز عاشورا) راه حل اول محقق خراسانی را بررسی کردیم و ملاحظه کردید که این راه حل (یعنی مسئله تراحم مستحبین، ایشان خواست از راه تراحم مستحبین با آن بیانی که ذکر شد، این عبادات را مشککش را حل کند) قابل قبول نبود؛ چهار اشکال ما نسبت به آن راه حل ذکر کردیم.

راه حل دوم راه حلی است که محقق نایینی ذکر کردند، ایشان از راه ذکر یک مقدمه و تنظیر عبادات مکروهه به اجاره در اعمال مستحبی و اینکه متعلق نهی تنزیهی و متعلق امر استحبابی با هم متفاوت می‌باشند، در صدد حل مشکل بر آمد. ملاحظه کردید که

محقق خوبی هم به مقدمه اشکال کردند و هم به نتیجه‌ای که ایشان گرفتند. در جلسه بحث امروز ما مجموعه این مطالبی که محقق نایینی فرمودند (راه حل دوم) و اشکالی که محقق خوبی به ایشان کردند را ارزیابی کردیم. به هر حال پنج موضع از مجموعه سخنان محقق نایینی و محقق خوبی محل تأمل و نظر بود. راه حل سوم چیست؟ تا کنون آن راه پیشنهادی اول محقق خراسانی توانست مشکل را حل کند و نه راه محقق نایینی توانست مشکل را حل کند، آیا راه دیگری وجود دارد، حداقل سه راه دیگر وجود دارد و باید آنها بررسی شود تا ببینیم این قسم از عبادات مکروهه را چگونه حل و توجیه کنیم و پاسخ دهیم

«والحمد لله رب العالمین»